



علم ادیان از نظر تکامل اجتماعی

الف. ادیان ابتدائی^۱

نخستین شکل دین، به عقیده بیشتر دین‌شناسان غربی، طبیعت‌پرستی به گونه‌های مختلف بوده است مانند نیاپرستی و اعتقاد به سحر و جادوی ابتدائی و بعداً تمیسم و آنی میسم که همه‌ی آنها تحت عنوان «ادیان ابتدائی» توجیه می‌شود.

نیاپرستی که ابتدائی‌ترین اشکال دین شمرده شده، عبارت است از تعظیم و احترام به ارواح اجداد و نیاکان خانواده و عشیره که در میان بشر ابتدائی بوده است. معتقد بوده‌اند که اگر ارواح اجداد و بزرگ خانواده و طایفه را در ضمن آداب و مراسم مذهبی تقدیس و تکریم نکنند مورد آزار و نفرین آنان قرار خواهند گرفت. از این رو در ضمن جشنهای مذهبی، مناجات و فضائل آنان را ذکر و از روح آنان استمداد می‌کردند. بنابراین منشأ چنین دینی اعتقاد آنان وجود روح بوده است.

بنابراین عقیده‌ی عمده‌ی علمای علم ادیان، منشأ اعتقاد بشر نخستین به وجود روح اجداد پس از مرگ، رؤیا و خواب دیدن بوده است. انسانهای نخستین در آغاز تشکیل خانواده و اجتماع، رفتار فته، که رشد زیادی در شعور یعنی دستگاه عصبی آنها پیدا شد، از مرگ و نابودی وحشت و هراس کردند. اولاً جسد مرده‌ها را دفن کردند که بلند نشوند و به آنان آزار رسانند تا آنجا معتقد شدند که روح یا جسم نامرئی آنان، پس از نابود شدن جسد، به زندگی خود

۱ آقای دکتر یوسف فضائی از پژوهندگان صاحب‌نظر معاصر

درعالم ارواح ادامه می‌دهد. زیرا انسانهای ابتدائی درعالم خواب و رؤیا اشخاصی را می‌دیدند و با آنان سخن می‌گفتند که مدت‌ها پیش مرده بودند. آنگاه پس از بیدار شدن تعجب می‌کردند. پس از تکرار چنان خوابها، رفته - رفته، چنین تصور کردند که انسان به جز تن ظاهری و مرئی، يك جسم نامرئی - که بعدها روح نامیده شد - یا همزاد دارد که از عمه جهت شبیه خود اوست و در هنگام خواب و پس از مرگ عالم را سیر و سیاحت می‌کند.^۱ این رؤیاها ذهن ساده و حیرت‌زده‌ی انسان نخستین را متأثر ساخته و به این تصور سوق داده‌است که آن نیروی محرک‌تن انسان که، بعدها به نام‌های روح و نفس و جان و روان در زبان فارسی و عربی خوانده شده، پس از مرگ باقی و جاوید می‌ماند و به‌طور مستقل، مانند زندگان، به زندگی خود درعالم ارواح ادامه می‌دهد و هرگز نابود نمی‌شود. چنانکه گذشت، انسان ابتدائی روح را مجرد و غیر جسمانی نمی‌شمرد زیرا ذهن و مغز او آنقدر نیرو نگرفته بود که، مانند ما، معانی مجرد را از موجودات مادی انتزاع و جهان را به دو قسمت طبیعی و ماوراء طبیعی تقسیم کند، بلکه به تصور او، روح دارای جسمی شبیه خود او، ولی نامرئی و بسیار شفاف، و به قول حضرات روح بازان سیال است و غالباً آن را در زندگی به شکل سایه‌ی صاحب خود می‌پنداشتند و مترادف بانفس او تصور می‌کردند که از راه بینی یا دهانش به بدنش وارد و خارج می‌شود زیرا می‌دیدند که انسان پس از مردن نفس نمی‌کشد.^۲

به عقیده‌ی دین‌شناسان، رؤیا و در نتیجه اعتقاد به روح، پایه و سرچشمه‌ی نخستین پیدایش دین در جامعه‌ی نخستین انسانی بوده و در مرحله اول منشأ پیدائی و تکامل ادیان ابتدائی شده‌است.

گفته شده که گونه‌های ادیان ابتدائی، شامل نیاپرستی و توتیم پرستی و جان‌گرانی می‌شود که منشأ آنها در حقیقت اعتقاد به روح بوده‌است. زیرا دین‌شناسان صاحب نظر، مانند تیلور منشأ نیاپرستی را اعتقاد به بقاء روح اجداد بعد از مرگ دانسته، و هم‌چنین اکثر آنان توتیمسم، یا پرستش بعضی موجودات زنده را نیز معلول همان عقیده شمرده‌اند.

توتیمسم^۳ - بنا به عقیده‌ی اکثر علمای علم ادیان، نخستین صورت متشکل دین در جهان است که اکنون نیز طوایف و قبایل عقب‌مانده در آفریقا، جزایر پولینزی^۴، و ملائزی^۵ و جزایر دیگر اقیانوسیه و استرالیا، و نیز بعضی سرخ‌پوستان امریکا پیرو آنند. زیرا از نظر فرهنگ و جهان بینی مانند انسان ماقبل تاریخ می‌باشند.

توتیمسم آئین و مذهبی است که قبایل نخستین در آن يك حیوان و یا گیاه را به عنوان منشأ قبیله و جایگاه روح اجداد خود تقدیس و پرستش می‌کنند و آن را رمز قبیله و شعار شناواده‌ی خود می‌شمارند و مطابق مقررات مذهبی، که آنها را «تابوها»^۶ یعنی معمرات و منوعیتها می‌نامند حق ندارند توتیم را اذیت کنند و از آن استفاده نمایند. بلکه در ضمن مراسم مخصوص

به تقدیس و پرستش آن می پردازند. توتم خود را حامی و حکمت آموز افراد قبیله و سبب بقا و باعث سعادت در زندگی می دانند. در هر سال لا اقل یک بار در یک جشن مفصل مذهبی، برای کسب تقدس و تبرک و جهت اتصال، روح افراد قبیله با روح توتم مقدس، یکی از افراد نوع توتم خود را، اگر حیوان باشد، قربان می کنند و گوشت و پوست و حتی خون و استخوان او را در میان افراد قبیله تقسیم نموده و می خورند.^۸

شیوهی آئی میسم^۹

شیوهی دیگر ادیان ابتدائی، که از توتمیسم متکامل تر است، مذهب آئی میسم می باشد که در فارسی به (جان گرایی یا روح پرستی) اصطلاح شده است. در میان مردم شناسان قرن نوزده، ادوارد بارنت تیلور^{۱۰} انگلیسی اصطلاح آئی میسم را در کتاب عظیم و دو جلدی خود «دین در فرهنگ ابتدائی»^{۱۱} که در سال ۱۸۷۱ میلادی در لندن منتشر شد، به خصوص در جلد دوم آن، برای شیوهی دینی جان گرایی و آئین روح پرستی به کار برد. هربرت اسپنسر^{۱۲} جامعه شناس انگلیسی معاصر تیلور نیز، کاشف آن دین بوده، و نیز لوی پرول^{۱۳} - (۱۹۳۹ - ۱۸۵۶ میلادی) مردم شناس فرانسوی نیز بعد از تیلور، از مدافعان و محققان در شناخت آئی میسم بوده است.

انسانهای ماقبل تاریخ و قبایل عقب مانده کنونی در مناطق دور از تمدن و پیرو مذهب آئی میسم معتقدند که همه ی موجودات و اشیاء بی جان نیز، مانند انسان و جانوران، دارای نیروی نامرئی یعنی روح هستند حتی سنگ و ابرو آب و نیز عقیده دارند علاوه بر ارواح ساکن در موجودات، همه جا پر از ارواح آزاد است که محرک اشیاء و ایجاد کننده ی حوادث خوب و بد می باشند.

انسان ابتدائی چون می دید پیشآمدها و حوادث به دو گونه ی خوب و بد، سودرسان و زیان رسان است، ایجاد کننده و منشأ آنها، یعنی ارواح را نیز دو دسته تصور می کرد: دسته اول ارواح پاک و سودرسان و مساعد انسان و دسته ی دوم ارواح پلید و زیان رسان و دشمن انسان. ارواح دسته اول را منشأ خیر و خوبیها و دسته ی دوم را سرچشمه ی بدیها و دردها و منشأ شرور و بلاها می پندارد. در مذهب آئی میسم، برای جلب مساعدت و یاری ارواح خوب، آنها را در ضمن مراسم مذهبی مورد تقدیس و پرستش قرار می دهند، و به جهت آنها دعاها و سرودها و نمازهای ابتدائی می خوانند و قربانی تقدیم می کنند.

ولی جهت رفع شر ارواح خبیث و شرور به وسیله ی سحر و جادو مبارزه می نمایند. سحر و جادوی ابتدائی در آن مذهب غالباً به وسیله ی جادوگر و کاهن قبیله انجام و اعمال می شود. از این رو در مذهب آئی میسم جادوگر و جادوگری اهمیت زیاد دارد. هم چنین

اغلب افراد آن قبایل، به دستور جادوگر خود، محفوظ ماندن از شر ارواح خبیث و جادوگران دشمن، تعویذها و طلسمها و اشیاء و وسایل مسحور و افسون شده همراه دارند و از تن و گردن خود آویزان می کنند، که آن اشیاء افسون آمیز و پراز نیروی سحر، در اصطلاح علم وادیان، بنام «فتیش»^{۱۴} و چنان اعمالی، «فتیشیزم»^{۱۵} خوانده می شود. بنابراین مراسم فتیشیزم جزئی از مسائل آئی میسم است که در میان قبایل وحشی افریقا معمول می باشد.

در مذهب آئی میسم، سه موضوع اساسی است و اهمیتی بیشتر دارد: یکی اعتقاد به وجود ارواح در همه چیز. دوم اعمال سحر و جادوگری سوم خواب دیدن و رؤیا. زیرا سحر و جادو و وسیله دفع شر ارواح شرور و اجانبین و خواب و رؤیا نیز در نظر آنها اعمال و کارهای ارواح انسانهای زنده در هنگام خواب است، که معتقدند بیشتر خوابها به عنوان کهازت و پیشگوئی اشاره به حوادث آینده می باشد. از این جهت تیلور گفته است:

انسان عقب مانده هیچگونه فرقی میان حوادث خواب و بیداری نمی گذارد. حوادث رؤیا نوعی کهازت و پیشگوئی شمرده می شود. جان گرایان معتقدند که حوادث و اتفاقات خواب کارهایی است که روح انسان در عالم خواب انجام می دهد از این رو آنها را مساند حوادث بیداری حقایق می شمارند و در زندگی عادی خواب بیننده مؤثر می دانند.^{۱۶}

در میان بیشتر قبایل وحشی استرالیا و امریکای شمالی، عقیده بر این بوده است که روح انسان شب در هنگام خواب دیدن از بدن خارج می شود و به سیر و سیاحت در عالم می پردازد و به شکار حیوانات و ملاقات دوستان خود، که در جاهای دیگر است، می رود و در دنیای ارواح مردگان وارد شده و با ارواح دوستان و اجداد مرده می نماید.

جیمز فوآزر شرح مفصلی از عقاید و تصورات جان گرایان ابتدائی درباره ی خواب دیدن و حقیقت شمردن حوادث رؤیاها نقل و تعریف کرده، و نوشته است:

بعضی بومیان و قبایل گینه^{۱۷} معتقدند که، روحشان در هنگام خواب از بدن خارج می شود و کارهایی انجام می دهد. آنان وقتی از خواب عمیق بیدار می شوند و خوابهایی دیده اند بسیار خوشحال می شوند که روحشان در خواب به شکار رفته و کسانی را ملاقات کرده و چیزهای زیادی دیده است. آنان بعد از بیدار شدن به نتایج حوادث خواب بسیار معتقدند و از تعبیر آنها، اگر بد باشد، خیلی می هراسند. چنانکه در «برورو»^{۱۸} افراد یک قبیله از ترس تعبیر و نتیجه ی یک خواب بد، وسایل خود را جمع و محل زندگی خود را رها کردند و با وحشت و شتاب از آنجا دور شدند و گریختند. در میان سیاه پوسان گینه عقیده بر اینست که، هر گاه کسی از خواب بیدار شود و در خود احساس کسالت و ملالت کند، تصور می کنند که روح او حتماً بایک روح دیگر برخورد و جنگ و دعوا کرده است.^{۱۹}

بیشتر آثار و بقایای عقاید و اعمال آئی میسم اقوام نخستین هم اکنون در میان

ملل متمدن به اشکال مختلف، مانند سحر و جادوگری و تعبیر خواب به عنوان کهنات و پیشگوئی باقی مانده است. چنانکه موضوع (روح بازی) که آن را (احضار ارواح) می گویند از مفرعات «هیپنوتیزم» است. هم چنین اعتقاد به اجانین و شیاطین و غولان و اشباح دیگر به صورت عوامانه از بقا و آثار آنی میسم بشمار میرود. و نیز بسیاری از مناسک و عقاید و آداب توت میسم نخستین، در فرهنگ عامیانه ملل مترقی به صورتهای مختلف نفوذ نموده و باقی مانده است. **دور کهنیم**، دین شناس اوایل قرن بیستم فرانسه، در این باره گفته است: «توت میسم ابتدائی نفوذ و تأثیر بسیاری در زندگی اخلاقی، اجتماعی و دینی جوامع متمدن دارد...»^۲

چنانکه احترام به برخی حیوانات مانند گاو و کبوترهای مقدس در معابد و تقدیس بعضی درختان و گیاهان. مانند اسفند، از عقاید توت میسم می باشد.

ب - ادیان قدیم یا تعدد خدایان (پلی تئیزم)^(۱)

مرحله دوم از تکامل دین، نظام تعدد خدایان (پلی تئیزم) و چندخدائی است، که در فرهنگ اسلامی، آن را «شرك و بت پرستی» خوانده اند. بنا بر عقیده علمای ادیان، در اثر تحولی که با آغاز دوره می کشاورزی و شهرنشینی و تحول و تکامل اقتصادی و اجتماعی بوجود آمد، و نظام اجتماعی و اقتصادی قبیله ای و اشتراک اولیه به نظام استبدادی و برده داری تغییر یافت، در جهان بینی دینی و طرز تفکر آنها نیز تحول و تکامل ایجاد شد. در نتیجه، اساس مذهب که روح پرستی و سحر و جادوگری بود، و ارواح به جای خدایان، که در مرحله بعدی پدید آمدند، منشأ و بدی و خوبی و خالق حوادث شمرده می شدند، تغییر یافت. یعنی بعضی از آن ارواح تکامل کرده به صورت خدایان اولیه و شیاطین و اجانین و مانند آنها تحول پیدا کردند، که این خدایان متعدد و شیاطین و اجانین، نیرومندتر و غیر طبیعی تر گشتند، و به قول ادوارد تیلور، که پیش از این ذکرش گذشت، ارواح مذهب آنی میسم به صورت خدایان تحول کردند و رفته رفته از پیرامون انسان فاصله گرفتند، و در آسمانها و بالای کوهها جای گرفتند.

در علم ادیان گفته اند که، از وضع اجتماعی و سیاسی جوامع قدیم، مفاهیم و اوضاع انتزاع می شد و همان اوضاع درباره خدایان و عالم ماوراء طبیعت تطبیق و اطلاق می گشت. مثلاً خدایان نمونه های کاملی و الگوهای روحانی ای از حاکمان و سلاطین مستبد آن دوره شمرده می شده اند، و مانند آنها دارای صفات جباری و قهاری و بی پروائی تصور می شده اند. هم چنانکه شاهان و حاکمان آن جوامع صاحب اختیار و فعال مایشاء، و طبقات پائین مردم اکثر، تحت عنوانهای برده و رعیت، بی اختیار و بی اراده محکوم به زندگی فلاکت بار و

بی چون و چرا بودند، خدایان نیز مانند آن سلاطین، خالق، صاحب اختیار و فعال مایستاد، و انسانها، مانند بردگان و رعایا، بنده و معزول بی اراده و مطیع بدون چون و چرا بودند، از این رو، عنوانهای حاکم و خالق، شاهان و خدایان، از یک طرف؛ و برده و مملوک و بنده و مخلوق از طرف دیگر ارتباط نزدیکی دارند. اصلاً لفظاً و معنأً بنده مترادف برده است.

مامی دانیم که در آغاز دوران شهرنشینی، نظام حاکم و برده داری رایج بوده، و برده‌ها هیچگونه اختیار و اراده‌ی به هیچ چیز حتی به خودشان نداشتند؛ همین وضعیت و نظام دربارهی خدایان و بندگان اطلاق می شده است.

در دوره‌ی تعددخدایان، هنوز فاصله‌ی عمیقی، که در مرحله بعد میان خدا و مخلوقات پیداشد، وجود نداشت؛ بلکه مانند خدایان یونان و روم قدیم، خدایان تقریباً دارای نمونه‌ی اعلا‌ی خصوصیات و صفات شاهان و سلاطین مقتدر و کامل بودند، و مانند انسان فانی و میرا نبودند؛ زیرا جاویدان و نامیرا و دارای قدرت و حیات ابدی تصور می شدند.

بارفروبوکر،^{۲۲} جامعه‌شناسان صاحب نظر امریکایی می گویند:

«اجتماع انسانی در آغاز متجانس و یکسان بود [نظام اشتراکی اولیه]، اما به زودی از تجانس خارج و دستخوش انقسام شد [اختلاف طبقاتی در جامعه پیداشد] و الزاماً به جانها و ارواحی خاص و خدایان متعدد معتقد شدند، و به تدریج اقوام ابتدائی، مطابق مقتضیات اجتماع خود، به آن ارواح تشخص بخشیدند و آنها را طبقه بندی کردند [در نتیجه]؛ آنها شخصیت و صفات انسانی به خود گرفتند؛ برخی از آنها نیک و بعضی بد به شمار رفتند. پس [بدین ترتیب] خدایان و فرشتگان و شیاطین پدید آمدند.

هم چنانکه در اجتماع انسانی افرادی برتر از دیگرانند، و سلسله مراتب وجود دارد، در آسمان نیز خدایان و فرشتگان و شیاطین به ترتیب اهمیت خود، در سازمانهای هرم وار گرد هم می آیند. از این گذشته، هم چنانکه در اجتماع‌های نسبت به اجتماعات دیگر بسیار بدگمانی و بدخواهی می نگرد و خود را نیک و آنها را بد می انگارد، خدایان و فرشتگان خودی در برابر خدایان و فرشتگان بیگانه قرار می گیرند».^{۲۳}

نظام تثلیث و رب الاربابی مقدمه‌ی نظام یک‌خدائی

مرحله‌ی نظام تعددخدایان، که از حدود دوهزار سال پیش (از آغاز دوره‌ی شهرنشینی و کشاورزی یادوره برده‌داری) شروع شده تا حدود دوهزار سال پیش از این ادامه یافت، در آغاز آن مرحله، خدایان و معبودات اقوام، بیشتر جنبه‌ی طبیعی داشتند و زیاد از انسان دور نبودند، و همیشه با آنها تماس داشتند و در دسترس آنها قرار داشتند؛ و تعدادشان نیز بسیار بود. زیرا برای هر پدیده و حادثه‌ای خدائی تصور می نمودند، و هر طایفه و قبیله و هر قریه و

شهری، خدایان ویژه‌ای داشتند، و مانند حاکمان و رؤیسان شهرها و قبایل دارای تشکیلات و دستیاران بودند، مانند انسان، مذکر و مؤنث بودند؛ ازدواج می‌کردند و حتی خدایان با یکدیگر جنگ و لشکرکشی می‌کردند، مانند خدایان یونانی و بابلی.

ولی بعدها، یعنی در اواخر آن مرحله، تحول و تکاملی در جهان بینی دینی اقوام پیدا شد؛ زیرا وضع اجتماعی، اقتصادی و فکری تحول یافت. در نتیجه، وضعیت خدایان و طرز جهان بینی دینی و الهیات اقوام دچار تحول و پیشرفت گشت؛ اولاً - رفته - رفته از تعداد خدایان کاسته شد؛ ثانیاً - خدایان جنبه‌ی مادی و انسانی خود را تاحدی از دست داده و جنبه‌ی روحانی و ماوراءطبیعی و لاهوتی به خود گرفتند، و در آسمانها و دوراز محیط انسانها جای گرفتند؛ در نتیجه، چون از دسترس مردم و اقوام دور شدند، ملل مشترک در معابد برای آنها تمثالها و پیکرها ساختند و معتقد شدند که، خدایان در معابد به آن پیکرها یا بته‌ها حلول نموده و بابتندگان خود مربوط می‌شوند؛ از این جهت، نظام بت پرستی معمول گشت.

ثالثاً در بین یک قوم، برای خدایان درجات و مراتب قائل شدند؛ چنانکه در جوامع آن زمان در شهرها و ولایات، حاکمان و سلاطین، از نظر قدرت و ضعف داشتن قلمرو زیاد و کم، دارای مراتب و درجات بودند. خدایان شهرهای بزرگ، مقتدرتر از خدایان شهرهای کوچک بودند؛ بعضی از خدایان مقتدر عمومی، یعنی مورد پرستش شهرهای مختلف یک قوم شدند، در صورتی که بعضی از آنها خصوصی و مخصوص عبادت یک شهر بودند.

در اواخر مرحله‌ی چندخدائی، در میان بیشتر اقوام متمدن قدیم، مانند مصریان، بابلیان و هندیان، از نظر جهان بینی دینی، تحول دیگری پدید آمد، و «عقیده‌ی تثلیث» بجای اعتقاد به تعدد خدایان پیدا شد؛ معتقد به وجود سه خدای مقتدر و عمومی شدند، که هر کدام قلمرو و وظیفه‌ی خاصی در اداره و تدبیر امور جهان داشتند. معمولاً آن سه خدا را پدر، پسر و مادر، یا خدای آسمان، خدای زمین و خدای خورشید تشکیل می‌داد.

در دین و الهیات مصریان قدیم، چند تثلیث بوده که معروفترین آنها، تثلیثی بوده است که از خدای اوزیریس^{۲۴} (پدر)، ایزیس^{۲۵} (مادر) و هوس^{۲۶} (پسر) تشکیل می‌شده است، که مظاهر خورشید، زمین و ماه بوده‌اند. سطوره‌ی اوزیریس و ایزیس در تاریخ قدیم مصر معروف است.^{۲۷}

در اساطیر قدیم مردم بین النهرین (سومریان، کلدانیان و بابلیان)، به ویژه در الهیات قدیم بابلی، چند تثلیث بوده که معروفترین آن تثلیثها، عبارت بوده است از سه خدای معروف زیر: بل^{۲۸} یا (انلیل) خدای زمین، آ^{۲۹} EA خدای دریاها، و نی پور^{۲۹} خدای آسمانها. این سه خدا مشترکاً خالق مخلوقات بودند و امور جهان را اداره می‌کرده‌اند. هم‌چنین در اساطیر و الهیات دین هندو، تثلیث عروضی بوده که اکنون نیز مورد اعتقاد پیروان آن دین می‌باشد.

تثلیث مذکور هندی از این سه خدا تشکیل می‌شد: برهما^{۲۱}، خدای آسمان و آفریننده‌ی موجودات بوده و تقریباً سمت «رب الاربابی» داشته‌است؛ و بشنو^{۲۲} دستیار برهما، نگهبان جهان بوده و سمت ناظمی داشته و برقرارکننده‌ی نظم بوده است؛ و شیوا^{۲۳} خدای مرگ و جنبه‌ی انفعالی و سمت معزب‌ی و ویران‌گری داشته‌است.^{۲۴}

دردین مسیح‌نیز آثاری از عقیده‌ی قدیمی تثلیث باقی مانده، و اعتقاد به الوهیت پدر (خدا)، پسر (عیسی) و روح القدس (فرشته) دارند، ولی به آن شکل توحید می‌دهند و معتقدند که خدای واحد در آن سه شخصیت (اقانیم) ظاهر و متجلی شده‌است.

عقیده‌ی ثنوی و رب الاربابی

در اواخر مرحله‌ی تعدد خدایان میان بعضی اقوام، به جای عقیده‌ی تثلیث، عقیده‌ی «ثنویت» ظهور نمود. زیرا مقتضیات اقتصادی و اجتماعی آنها، چنان عقیده‌ای را ایجاد نمود. در نظام ثنویت، منشأ اصلی خیر و شر، نور و ظلمت و خوبی و بدیها را دو اصل لاهوتی، یاد و خدای اساسی، که مافوق خدایان دیگر شمرده می‌شدند، می‌دانستند، که غالباً آن دو اصل دردین قدیم ایرانی، نور و ظلمت، یا نور و ظلمت مظاهر آنها شمرده می‌شده‌است. دین مانی، که در اوائل دوره‌ی ساسانی در ایران پیدا شد، کاملاً بر اساس ثنویت و دو گانه‌پرستی قرار گرفت. مانی، مقتول به سال ۲۸۲ میلادی و دین آور ایرانی که در زمان شاپور اول ساسانی، که از سال ۲۴۳ تا ۲۷۳ میلادی سلطنت کرده، به پیامبری برخاست و بانسی دین جدیدی شد، که نور و ظلمت را منشأ پیدائی جهان و موجودات، و تضاد و اختلاف آن دو را موجب پیدائی و ظهور دیگر گونیه‌ها و تحولات و بروز پدیده‌ها و حوادث جهان هستی می‌دانست. عقیده‌ی ثنوی در چین قدیم نیز، به عنوانهای «یانگ»^{۲۴} خدا و یانگ‌روی فاعله و موجودات، و «یین»^{۲۵} خدا و یانگ‌روی منفعله نامیده می‌شده‌اند، که از امتزاج و ترکیب آن دو نیرو، موجودات به اشکال مختلف ظاهر می‌شده‌اند.

آثار ثنویت، به صورت نور و ظلمت، در بعضی متون دینی ادیان سامی نیز نفوذ کرده است، و دیده می‌شود؛ که می‌توان گفت از الهیات ایرانی و دین مانی به آن متون نفوذ و سرایت کرده باشد.

در پایانهای دوره‌ی تعدد خدایان، در بعضی اقوام و الهیات برخی ملل، مانند دین ملت بابل و یونانی و مصری، تحول و تکاملی پدید آمده‌است؛ و آن اعتقاد آنها به نظام «رب الاربابی» است. در نظام رب الاربابی، یکی از خدایان متعدد، از همه مهمتر و مقتدرتر و عمده‌می‌ترتسور می‌شده، و بر خدایان دیگر ریاست می‌نموده‌است. این خدا، گاهی «رب الارباب»، یعنی خدای خدایان، و گاهی خدای آسمانها و رئیس خدایان دیگر نامیده شده‌است. زیرا خدایان

